

هوالله

ای منجذبۀ ملکوت الله نامۀ مفصل رسید از قرائتش نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بود که پی بحقیقت بلایا بردهئی که بلایای سیل الهی انسان را سبب تأیید است بلکه قوتیست ملکوتی و موهبتیست لاهوتی اما بالنسبه بضعفاء مؤمنین بلایا امتحان و افتنانست که بسبب ضعف ایمان و ایقان از بلایا در مقام امتحان شدید افتند ولی نفوسی که ثابت و راسخند آنان را امتحان اعظم مواهب است ملاحظه نما که تلمیذ کاهل جاهل را امتحان در علوم و فنون بلیۀ عظمی است ولکن تلمیذ زیرک دانا را امتحان در علوم فخر و مسرت بی پایان زر مغشوش را امتحان در آتش سبب روسیاهی ولکن ذهب خالص را شدت شعلۀ آتش اسباب ظهور لطافت و شکفتگی پس امتحان ضعفا را بلائیست و محتجبان را سبب خجالت و رسوائی مقصود اینست که در سیل حقیقت هر مشکلی آسانست و هر بلائی موهبت بی مثال لهذا باید احبای الهی و اماء رحمان از هیچ بلائی فتور نیاورند و از هیچ مصیبتی قصور در خدمت جائز ندانند جناب دکتر اولین را Dr. D'Evelyn از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و مسیس هاگ را Mrs. Hoagg نیز تحیت محترمانه تبلیغ کنید آنان دو وجود مبارکند و در نزد عبدالبهاء عزیز و محترم مرقوم نموده بودید که بعد از رجوع آنچه دیده و شنیدید مرقوم نمودید و مدد غیبی رسید و تعالیم مانند دانه سبز و خرّم گردید و شاخ و برگ برویانید و شکوفه و ثمر بخشید فی الحقیقه چنین است که مرقوم نموده بودید جناب مستر چیس نفس مبارکیست و طیب و طاهر بخدمت امر مشغول است و منادی حق است عنقریب بموفقیت عظمی موفق گردد

در خصوص تسلط ارواح شریره سؤال نموده بودید ارواح شریره از حیات ابدیه محروم چگونه تأثیر خواهند داشت اما ارواح مقدسه را چون حیات ابدیه محتوم لهذا فیوضاتشان در جمیع عوالم الهی موجود و وقتی که شما در اینجا بودید جواب چنین داده شد که ارواح مقدسه را بعد از صعود تأثیرات عظیمه و فیوضات جسیمه محقق و آثار عظیمه در آفاق و انفس مقرر و ارواح را بعد از تجرد از اجساد تجسم بجسم عنصری نیست آنچه تخیل میشود این اکتشاف خود انسانست که استمداد و استفاضه از ارواح مقدسه نماید و چون در آن حالت از خود غائب گردد و در بحر توجه مستغرق شود کیفیت روحانی که مقدس از جسم و جسمانیست بنظر او جلوه نماید گمان کند که این جسم است مثلش مانند رؤیاست انسان در عالم رؤیا صور مختلفه مشاهده کند و مکالمه نماید و استفاضه کند و در عالم رؤیا گمان کند که آنها هیاکل مجسمه هستند و جلوه جسمانیست و حال آنکه صرف روحانیست خلاصه حقیقت روح از جسم و جسمانیات مقدس و منزّه است ولی مانند عالم رؤیا فیوضاتش بصور و اشکال جسمانیست بهمچنین در حالت اکتشافی ارواح را بصور و رسوم جسمانی مشاهده کند خلاصه کلام ارواح مقدسه را نفوذی عظیم و تأثیری شدید است و بقا و تأثیر آنان مشروط بوجود جسمانی و ترکیب عنصری نیست ملاحظه نمائید که در وقت خواب جسم انسان و قوای جسمانی از سمع و بصر و شامه و ذوق و لمس عاری یعنی جمیع قوای جسمانی مختل با وجود این حقیقت انسانیه حیات روحانی دارد و قوای روحانی در نهایت نفوذ در شرق و غرب اکتشافات عجیبه نماید و شاید اموری کشف نماید که بعد از مدّت مدیده در عالم جسمانی ظاهر گردد پس معلوم شد که حقیقت انسانی را بقا و تأثیر مشروط بقالب جسمانی نیست بلکه این قالب جسمانی آلتی است که روح انسانی پرتوی بر آن افکند مانند آفتاب که چون تجلی بر مرآت نماید روشن شود و چون تعلق آفتاب از مرآت منقطع گردد آئینه تاریک شود بهمچنین چون فیض روح از جسم منقطع گردد آن آلت معطل شود مختصر اینست که انسان عبارت از حقیقت روحانیست و آن حقیقت نافذ در کلّ اشیاست و آن حقیقت اکتشاف اسرار غیبیه نماید و آن حقیقت جمیع علوم و صنایع و بدایع و آثار ظاهر کند جمیع آنچه از آثار بشریه ملاحظه مینمائی جلوهئی از ادراکات اوست و محیط بر جمیع اشیاست و مدرک جمیع اشیاء ملاحظه نمائید که این علوم و فنون و صنایع و بدایع موجوده وقتی هر یک در حیث غیب بوده و مجهول و سرّ مکنون و غیر معلوم بوده روح

انسان چون محیط بر جمیع اشیاست اکتشاف ادراک آن نموده و از حیّز غیب آن را بعرضه شهود کشیده پس ثابت و محقق شد که روح انسانی کاشف اشیاء و مدرک اشیاء و محیط بر اشیاست اما ترقّیات روح بعد از صعود بملکوت مجرد از مکان و زمانست و ترقّیات بعد از صعود ترقّیات کمالیست نه مکانی مانند ترقّی طفل از عالم جنینی بعالم رشد و عقل و از عالم نادانی بعالم دانائی و از مقام نقص بعالم کمال و چون کمالات الهیه نامتناهیست لهذا ترقّی روح را حدّی معلوم نه

و اما آنچه که مورّخین اروپ و امریک در حقّ حضرت محمّد رسول الله مرقوم نموده‌اند اکثر افتراست ملاحظه نمائید شخصی که بعلت صرع مبتلا ممکن است که چنین ملتّ عظیمه‌ئی تأسیس نماید لهذا قول مورّخین اروپ در حقّ آن ذات مقدّس واضح البطلانست شما ملاحظه نمائید که آن شخص بزرگوار در بادیه عرب میان خیمه‌نشینان بی‌خبر تولّد یافت و با آنان الفت و معاشرت نمود و نشو و نما فرمود و کلمه‌ئی تحصیل معارف نکرد و بحسب ظاهر از قرائت و کتابت عاری بود با وجود این چنین ملتّی تأسیس نمود و چنین شریعتی گذاشت و از مسائل علمیّه بیاناتی در نهایت بلاغت نمود و چنین قومی را از حیّز نادانی و توخّش باعلی درجه مدنیّت و سعادت رساند چنانکه در اندلس و بغداد علوم و معارف و صنایع و بدایع در آن عصر ترقّی فائق نمود حال ممکن است که چنین شخص بزرگوار مبتلای بصرع باشد

اما اسم اعظم تأثیراتش در امور جسمانی و روحانی هر دو محقق و مسلم است

اما مسئله جنّت که حضرت محمّد بیان نموده آن حقایق روحانیّه است که بصور و قالب جسمانی بیان شده است زیرا در آن وقت نفوس استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید این انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده بلکه کیفیت روحانی و کمالی ریّانی بوده که او را تعبیر بانگور فرموده آنچه در قرآن نازل کل از این قبیل است

در مکتوب اخیر که مرقوم شد که من نه مسیحم و نه ابدی و ترجمه شده است مقصود اینست که من نه مسیحم و نه اله ابدی بلکه عبدالبهّاء هستم حقیقتش اینست و البتّه نفوسی که در ظلّ امر مبارکند و مؤمن و موقن و ثابت بر پیمان و بموجب وصایا و نصایح الهیه عمل مینمایند کل بحیات ابدی موفّقند

بجهت حصول صحّت قرین محترم مستر کوپر بدرگاه احدیّت دعا نما و او را تسلّی بخش امیدوارم که مؤیّد گردد محزون مباش بفضل و عنایت جمال ابهی مسرور باش

اما تجسّم ارواح بواسطه مدیوم شخصی که مثل حالت غش از برایش حاصل شود در آن حالت مانند انسانیت که در خوابست آنچه احساس و ادراک میکند تصوّر مینماید که جسم و جسمانیست و حال آنکه بحقیقت آنچه می‌بیند روحانیست ای امة الله ناس را بیشارات الهیه باهتزاز آرید و بروح سرور و فرح آسمانی زنده نمائید اصل اساس توجّه بملکوت ابهی است و انجذاب بجمال الله آنچه تأثیر در عالم وجود دارد محبّت الله است که روح حیانتست و سبب نجات جمیع یاران و اماء رحمان را از قبل عبدالبهّاء تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهّاء الأبهی ع ع